

اصول حاکمیت ملی ایران بر جزایر سه گانه

سخنان وزیر امور خارجه امارات متحده عربي درباره سفر رئیس جمهور کشورمان به جزیره ابوموسی و ادعای وی علیه حاکمیت ملی ایران بیشتر از آن که تهدیدی را متوجه امری مسلم و بلامنازع همچون حاکمیت ایران بر ابوموسی کند ...



جام جم آنلاین: سخنان وزیر امور خارجه امارات متحده عربي درباره سفر رئیس جمهور کشورمان به جزیره ابوموسی و ادعای وی علیه حاکمیت ملی ایران بیشتر از آن که تهدیدی را متوجه امری مسلم و بلامنازع همچون حاکمیت ایران بر ابوموسی کند در حقیقت منافع امارات را زیر سوال برده است. در مورد ماهیت این ادعاها و پیامدهای این سخنان خلاف عرف دیپلماتیک و حقوق بین الملل می توان به این موارد اشاره کرد.

مالکیت تاریخی

از دیرباز ابوموسی به همراه 2 تنب کوچک و بزرگ و سیري بخشی از فرمانداری بندر لنگه بوده اند و این فرمانداری که همواره بخشی جدایی ناپذیر از خاک ایران بود بر این جزایر اعمال حاکمیت می کرد. نقشه های وزارت خارجه و وزارت دریاداری انگلیس نیز حاکمیت مطلق و بی چون و چرای ایران بر این جزایر را تایید می کند. این وضعیت تا سال 1904 میلادی بی وقفه ادامه داشت و حاکمیت ایران بی هیچ منازع و معارضي ادامه پیدا کرد.

اشغال استعمار و بی ارزشی هر گونه اثر اشغال و استعمار

در سال 1903 استعمار انگلیس جزایر سه گانه را اشغال کرد که این اشغالگری از بدو تا ختم، مورد اعتراض بی وقفه ایران قرار گرفت. پس از اشغال جزایر، ایران بی درنگ این اقدام را اشغالگرانه دانست و با تاکید بر حاکمیت مطلقش بر این جزایر خواستار خروج انگلیس از این منطقه شد. متعاقباً ایران در فرصت های گوناگون تلاش کرد تا استعمار انگلیس را وادار به خروج از مناطق اشغالی کند. در این میان چند بار هم نیروی دریایی ایران از جزایر بازدید کرد و مردم محلی تنب و ابوموسی و حتی کدخدایان این دو منطقه با مخالفت با اشغالگری استعمار انگلیس بر مالکیت ایران بر این جزایر تاکید می ورزند، اما استعمار انگلیس مانع از این تلاش ها شد و در عوض کوشش کرد که 2 شیخ نشین شارجه و راس الخیمه را به نوعی در امور جزایر دخیل سازد. امری که تا سال ها با بی اعتنایی این شیخ نشین ها مواجه شده بود.

اشغالگری استعمار انگلیس بر جزایر سه گانه تا خروج استعمار از خلیج فارس ادامه پیدا کرد. به دنبال خروج استعمار براساس اصول حقوق بین الملل باید همه آثار به جای مانده از آن به عنوان آثاری نامشروع و مغایر با حقوق بین الملل از میان می رفت. رفع اشغال از جزایر سه گانه ایرانی و اعاده حاکمیت ایران بر این جزایر نیز در همین چارچوب در دستور کار دولت ایران قرار گرفت و دولت ایران توانست حاکمیت خود بر این بخش از سرزمینش را که سال ها با زور در اشغال انگلیس ها قرار گرفته بود، اعمال کند.

اعاده حاکمیت

دولت ایران تلاش کرد اعمال حاکمیتش بر جزایر با رعایت همه موازین حقوق بین الملل انجام گیرد. با این که اصل دفاع از تمامیت سرزمینی و حاکمیت ملی به دولت ایران این اجازه را می داد که ولو با قوه قهریه حاکمیت خود را اعمال نماید، ولی در عمل ایران تلاش کرد از هر گونه توسل به زور خودداری کند. در نتیجه به مذاکره با دولت انگلیس و 2 شیخ نشین شارجه و راس الخیمه روی آورد. دولت انگلیس از رویه ایران استقبال کرد و شیخ نشین شارجه هم آمادگی خود را برای تفاهم با ایران ابراز کرد، اما شیخ نشین راس الخیمه از اتخاذ موضعی مشخص عاجز ماند و بیشتر تلاش کرد تا در ازای همکاری با ایران پولی دریافت کند. با عدم علاقه ایران به پرداخت پول به راس الخیمه این شیخ نشین موضعی تبلیغاتی گرفت ولی دولت ایران بی توجه به این مواضع به سادگی بر 2 جزیره تنب اعمال حاکمیت کرد و راس الخیمه بدون این که هیچ سودی از مواضع تند و سردرگم و باج طلبی های خود بگیرد بعد از چند سال تنها در پی آن بود که چگونه مناسباتش با ایران را بهبود ببخشد و موضوع جزایر را در عمل فراموش کرد. در نقطه مقابل راس الخیمه، شارجه قرار داشت که از ابتدا بنا بر همکاری و تفاهم قرار داد و سرانجام با درخواست شارجه دولت ایران با انعقاد توافقنامه ای با شارجه به اعمال حاکمیت بر ابوموسی پرداخت.

نکته: پس از پایان اشغالگری انگلیس در خلیج فارس دولت ایران تلاش کرد اعمال حاکمیتش بر جزایر با رعایت همه موازین حقوق بین الملل انجام گیرد و اگرچه می توانست با قوه قهریه حاکمیت خود را اعمال نماید، ولی در عمل تلاش کرد از هرگونه توسل به زور خودداری کند

براساس توافقنامه ایران و شارجه، دو طرف تصریح کردند که ارتش ایران وارد ابوموسی شود و بر بخش گسترده‌ای از جزیره اعمال حاکمیت کند و بخش کوچک‌تری از جزیره هم در اختیار حکومت شارجه قرار گرفت. توافقنامه تصریح دارد که ایران بر نزدیک به 10 کیلومترمربع از خاک 12/8 کیلومتری ابوموسی حاکمیت کامل دارد. متعاقباً ارتش ایران وارد جزیره ابوموسی شد و در بدو ورود مورد استقبال گرم و صمیمانه نماینده حکومت شارجه قرار گرفت. به دنبال اعمال حاکمیت ایران بر جزایر، صدای اعتراض نه از شیخ‌نشین‌ها بلکه از عراق بعثی و لیبی قذافی برخاست، اما شورای امنیت در رسیدگی به این اعتراض‌ها موضوع را مسکوت گذارد و به این ترتیب تنها نهاد حافظ و ضامن نظم و امنیت بین‌المللی، بر حقانیت مالکیت ایران بر جزایر گواهی داد. 4 سال بعد (171#&راید» رئیس دولت امارات هم با دیدار از تهران و عدم اشاره به موضوع جزایر در این سفر در عمل حاکمیت ایران بر جزایر را به رسمیت شناخت.

حاکمیت عملی و مطلق ایران بر سراسر ابوموسی

با وجود توافقنامه‌ای که امتیازات مناسب اقتصادی همچون شراکت در سهم نفت ابوموسی برای شارجه به بار آورد و اعتبار و آبروی بین‌المللی که از چنین اقدامی برای این شیخ‌نشین حاصل شد، در عمل شیخ‌نشین شارجه دریافت که اتفاقی که افتاده است به معنای حاکمیت مطلق ایران بر سراسر جزیره است. از این رو در حالی که ارتش که نماینده اقتدار و حاکمیت یک کشور است از طرف ایران در جزیره حاضر بود، شارجه به حضور پلیس خود در جزیره اکتفا کرد. پلیسی که به هیچ روی در اثبات حاکمیت یک کشور از وزن و اعتبار ارتش برخوردار نیست. ضمناً ایران به تصرفات مالکانه مبادرت ورزید و تمام ادارات دولتی ایرانی در این جزیره افتتاح شدند و در مقابل شارجه برای کوچک‌ترین اقدام حتی خانه‌سازی نیز خود را مکلف به کسب تکلیف از ایران می‌دانست. ضمناً مساحت در اختیار شارجه صرفاً 3 کیلومترمربع از مساحت جزیره بود. این به آن معناست که فارغ از تعارفات مندرج در توافقنامه در عمل حاکمیت مطلق ایران بر سراسر جزیره به عنوان امری واقع مورد توجه قرار گرفته است.

سوءاستفاده ابوظبی از موضوع جزایر

از هنگام تفاهم ایران و شارجه، شیخ‌نشین ابوظبی تلاش کرده است تا از رهگذر این تفاهمنامه به حکومت شارجه اعمال فشار کند. در مقابل شیخ‌نشین شارجه حتی تا سال‌ها پس از تشکیل امارات هم از پذیرش هر گونه دخالت ابوظبی و حکومت امارات در امور مربوط به ابوموسی جلوگیری می‌کرد و هر گونه مداخله حکومت امارات در مناسبات ایران و شارجه بر سر ابوموسی با ابراز انزجار حکومت شارجه مواجه می‌شد. با وجود این حکومت ابوظبی که هدفش امحای استقلال و خودمختاری سایر شیخ‌نشین‌ها بوده است، به موضوع ابوموسی به مثابه دستاویزی برای اعمال فشار به شارجه نگاه کرده است. حکومت ابوظبی به خوبی می‌داند که ادعاهایش بر خاک ابوموسی نمی‌تواند خدش‌های به حاکمیت ملی ایران بر ابوموسی وارد سازد، اما می‌تواند امتیازاتی را که شارجه براساس تفاهمنامه 1971 به دست آورده است از میان ببرد.

اگر دولت ایران به صبر و مماشات خود پایان داده و به استناد سخنان وزیر خارجه امارات توافقنامه 1971 را لغو شده بپندارد این شیخ‌نشین شارجه است که امتیازات گرانبهای اعطایی دولت ایران به این شیخ‌نشین در توافقنامه یاد شده را به کلی از دست می‌دهد و به سرنوشتی همچون راس‌الخیمه دچار می‌شود. شیخ‌نشین‌های شش‌گانه امارات همواره به ابوظبی به چشم یک نیروی مزاحم و متجاوز نگریسته‌اند که دشمن پیشرفت و آبادی سایر شیخ‌نشین‌هاست و می‌خواهد آنان را به خود وابسته کرده و با تضعیف قدرت اقتصادی و سیاسی آنان آزادی‌های داخلی‌شان را از میان ببرد. بنابراین اقدامات خصمانه ابوظبی علیه ایران نیز جدا از پوشش ایران ستیزانه‌اش، اهدافی داخلی یعنی تضعیف شیخ‌نشین شارجه را مدنظر دارد.

وضعیت موجود

با وجود مالکیت تاریخی و 42 سال اعمال حاکمیت مستمر ایران بر جزیره ابوموسی، باز هم ایران مصمم بوده است که بر توافقنامه 1971 با شارجه پایبند باشد ولی به اعتقاد کارشناسان، در صورت عدم پایبندی طرف مقابل دلیلی بر ادامه تعهد ایران به این توافقنامه وجود ندارد و ایران به استناد مالکیت تاریخی و عدم ارزش اشغالگری استعمار انگلیس و رویه شورای امنیت سازمان ملل متحد بعد از اعاده حاکمیت ایران بر جزایر و 42 سال مالکیت بدون وقفه ایران بر جزایر می‌تواند به طور انحصاری بر سراسر ابوموسی اعمال حاکمیت کند. در این صورت شارجه از امتیازات اعطایی ایران به این شیخ‌نشین محروم خواهد ماند و البته ریشه این کار را نباید در ایران جستجو کند بلکه باید ناشی از اقدامات مداخله‌جویانه حکومت ابوظبی بداند زیرا ایران همواره دوست مردم شیخ‌نشین‌ها و متحد بیشتر حکومت‌های آنان بوده است.

ایران در اتحاد این شیخ‌نشین‌ها و تشکیل امارات نقشی بسیار پررنگ و سازنده داشته و تلاش کرده است این 7 شیخ‌نشین را که روزگاری نه‌چندان دور همدیگر را به دوئل با هم فرامی‌خواندند، در کنار یکدیگر قرار دهد، اما گویا حس برتری‌طلبی و پدرخواندگی ابوظبی بر سایر شیخ‌نشین‌ها آنچنان شعله‌ور شده است که در پرتو آن منافع این شیخ‌نشین‌ها نیز بر باد می‌رود. با توجه به همه این

موارد بر حکومت شارجه است که به سکوت پایان دهد و موضع وزیر خارجه اهل ابوظبی امارات را محکوم کند.

محمدعلي بهمني قاجار / جام جم